



بررسی اعاده عملیات اجرایی در حقوق دادرسی اداری

حسین نجفی^۱، رمضان دهقان^۲، حسین قربانیان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

چکیده

هنگام رسیدگی به موضوعات مختلف در دادرسی اداری، وقایع زیادی رخ می‌دهد؛ احکام و دستورهای صادر و به دنبال آن یک‌سری عملیات اجرایی صورت می‌گیرد. این عملیات در حین دادرسی، پس از ختم دادرسی و در نتیجه اجرای حکم یا تصمیم انجام می‌گیرد. عملیاتی که در این حین به صورت کامل یا ناقص اجرا می‌شود، گاهی به اعاده نیاز دارد. این بازگشت می‌تواند به جهات مختلف، از جمله اشتباه‌های ساده یا اساسی باشد و در بعضی موارد با مشکلاتی همراه است که در اینجا باید به دنبال جایگزین‌هایی برای آن بود. در این حین امکان ورود ضرر و زیان نیز وجود دارد و اشخاصی نیز مسئول آن می‌باشند. نوع آرا و تصمیمات اتخاذ شده در دادرسی اداری به جهت آنکه این اعمال حقوقی یک‌جانبه هستند، به گونه‌ای است که آن را با حقوق خصوصی یا جزا متمایز می‌کند از یک سو با دولت طرف هستیم و از سوی دیگر با حقوق اشخاص. این تمایز و ویژگی سبب خواهد شد اعاده عملیات اجرایی در دادرسی اداری با دقت ویژه‌ای صورت گیرد. نتیجتاً لازم به ذکر است که شیوه سنتی اعاده عملیات اجرایی، لازم به تغییر است و شیوه قدیم با توجه به نظم عمومی حاکم در بعضی موارد پاسخگوی مشکلات جامعه نخواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایگاه جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: اعاده عملیات اجرایی، جهات اعاده، جایگزین‌های اعاده، مسئول جبران خسارات، دادرسی اداری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

۲. گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. (نویسنده مسئول)

R.dehghan@damghanau.ac.ir

۳. گروه حقوق، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۱- مقدمه

اعاده عملیات اجرایی یکی از طواری دادرسی و آیین اجرایی است. طواری، جمع «طاری» یا «طاریه» است که معادل آن را در زبان فارسی می‌توان «رخداد» نامید. طواری دادرسی به رویدادها و پدیده‌هایی می‌گویند که به‌طور معمول بدون آنکه انتظار آن رود، در پیوند با دادرسی ممکن است بروز نماید و دادرسی را طولانی‌تر و پیچیده‌تر، متوقف و تعطیل کند و در اغلب موارد، نیاز به اتخاذ تصمیم قاطع موکول به اقدام یا تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها می‌شود. پس از یک سو، احتمال بروز رخدادها متعدد، در جریان عملیات هر رأی، سند یا تصمیمی وجود دارد و از سوی دیگر، اگرچه به‌ندرت پیش می‌آید، ممکن است در مرحله دادرسی، عملیات اجرایی، حین آن و نیز جریان اجرای حکم، هیچ رخدادی نیز بروز نکند. این طواری از ابتدای دادرسی و شروع آن می‌تواند رخ دهد و تا انتهای دادرسی و پس از آن نیز واقع شود.

اعاده عملیات اجرایی در حقوق خصوصی ساده‌تر به نظر می‌آید، چراکه اعاده عملیات اجرایی در دادرسی اداری ویژگی‌های خاصی دارد و این ویژگی‌ها به‌جهت خصوصیت‌ها و شرایط موجود در دادرسی اداری است. در بحث تصمیمات اداری باید نسبت به مبانی آن توجه ویژه‌ای قائل شد. در رابطه دولت و مردم، قدرت مفهوم ویژه‌ای پیدا می‌کند که کمتر از آن سخن گفته می‌شود. در این رابطه، قدرت به معنی توان خدمت است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۳۴). در واقع امروزه دولت‌ها به خدمات خود مباحثات می‌کنند نه به میزان قدرتی که از آن بهره می‌برند. البته قواعد حقوق اداری، امری اقتداری و برخوردار از ابزارهای قهری و حمایتی است که روابط اداره‌کنندگان و اداره‌شوندگان را تحت اداره عالی‌ترین مقام اداری کشور در جهت تأمین منافع عامه تنظیم می‌کند (شفیعی و عسگری، ۱۳۹۷: ۱۳). با این توضیح که در مواجهه با تصمیمات اداری که به‌صورت تصمیمات دولت بر مردم واقع می‌گردد، هدف اولیه خدمت عمومی است و نه بهره‌برداری دولت از مردم و می‌توان گفت که دولت برای مردم است، نه مردم برای دولت. با این مقدمه می‌توان گفت در رهگذر تصمیماتی که دولت اتخاذ نموده و اشتباه بودن آن محرز و مشخص شده است، لازم است تا آنجا که امکان دارد، در پی جبران آن برآید و به جنبه خدمت توجه کند، درحالی که در عمل این‌گونه به نظر نمی‌رسد. معمولاً درخصوص مواردی که در دادرسی اداری تصمیم گرفته می‌شود، یک طرف دولت است و طرف دیگر اشخاص حقیقی، لذا در مواردی که به اعاده عملیات اجرایی نیاز باشد، توجه به مبانی که همانا خدمت توسط دولت است اهمیت ویژه‌ای دارد.

با توضیح گفته‌شده، سؤالات پژوهش آن است که نسبت به چه تصمیماتی قابلیت اعاده عملیات اجرایی وجود دارد؟ جهات اعاده عملیات اجرایی چیست؟ و شیوه اعاده عملیات اجرایی چیست و مسئولین جبران خسارات چه اشخاصی هستند و در نهایت اینکه چه جایگزین‌هایی برای آن وجود دارد؟

فقدان وجود قوانین در این مسائل، راه را برای تفسیر قضایی و نیز راهکارهای دکتورین محدود نخواهد کرد و اینجاست که می‌توان این پژوهش را مسیری برای قضات و حقوق‌پژوهان دانست و آن را تلاشی برای توسعه رویه‌ای حقوق اداری بر مبنای تفسیر اصول‌مدارانه از حقوق معرفی کرد.

۱. طاری، ناگاه درآینده، ناگاه روی داده، عارض، گذرنده (معین، ۱۳۶۰: ۲۱۹۵)

اما ذکر دو نکته پیش از ورود به بحث لازم است، در این پژوهش که با روش‌های نوین کتابخانه‌ای و مراجعه به مقالات تحقیق شده است؛ در خصوص موضوع پژوهش هیچ تحقیقی در حوزه دادرسی اداری صورت نگرفته است و البته در مباحث حقوق خصوصی و در قسمت اجرای احکام مدنی مقالاتی به چشم می‌خورد از جمله آن می‌توان به مقاله مروری و نیز بخش‌هایی از کتب حقوقی ملاحظه می‌گردد.^۲

در این پژوهش، مطالب به هفت قسمت تقسیم شده‌اند و پس از پایان مباحث نیز به نتیجه‌گیری از موضوع خواهیم پرداخت.

۲- تعاریف و مفهوم شناسی

۲-۱- تعریف اعاده

«اعاده» در لغت از جمله به معنی «برگردانیدن و از سر گرفتن» آمده (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۵۹) و بنا بر این فعل «متعدی» بوده که نیاز به فاعل و مفعول دارد؛ از این رو هر جا لازم باشد عملیات اجرایی اعاده شود باید به دستور و یا توسط شخصی اعاده شود که به صراحت همان ماده، به همین گونه است.

۲-۲- تعریف اعاده عملیات اجرایی

اعاده عملیات اجرایی به مفهوم بازگردانیدن عملیات اجرایی به حالت پیش از اجرا، بدین ترتیب است که حالت و وضعیتی که با انجام عملیات اجرایی بوجود آمده، به همان حالتی بازگردانده شود که پیش از عملیات، وجود داشته‌است. «برای نمونه چنانچه با انجام عملیات اجرایی، مالی بازداشت شده باشد مال آزاد شود، یعنی به همان حالت و وضعیت پیش از عملیات اجرایی، بازگردانده شود یا، برای نمونه اگر در اجرای عملیات، مالی از شخصی گرفته شده و به شخص دیگری داده شده، با اعاده عملیات اجرایی، از این شخص گرفته شده و به آن شخص، پس داده شود.» (شمس، ۱۳۹۷: ۵۳۵-۵۳۴)

۲-۳- تعریف دادرسی اداری

منظور از دادرسی اداری آن دسته از مسائلی است که در نظام اداری تحت بررسی قرار می‌گیرد و نه در دادگستری. به عبارت دیگر هر نوع اختلافی که در زمره اداری می‌باشد در مراجع اختصاصی انجام می‌شود. در برخی موارد کنترل اعمال و تصمیمات اداری به وسیله خود دستگاه اداری (قوه مجریه) یا قوه مقننه و یا قوه قضائیه به عمل آید. این دادرسی دارای چندین خصوصیت است، از جمله اینکه دادرسی اداری از دادرسی قضایی منفک شده است و در این دادرسی، با رسیدگی به اختلافات بین مردم و دولت از منافع و مصالح عمومی حفاظت می‌شود.

۳- تصمیمات اداری و ماهیت آنها

در حقوق اداری ایران با چند نوع تصمیم مواجه هستیم. تصمیماتی هر چند اداری که ذاتاً جنبه قضایی دارند و نیز تصمیماتی که ذاتاً جنبه اداری دارند. نسبت به برخی تصمیمات اداری جنبه کنترلی وجود ندارد و قابل اعاده عملیات اجرایی نیستند و بیان این مطالب از این حیث حائز اهمیت است. تصمیم‌گیرنده‌ای که به اشتباه قانونی را تعبیر و تفسیر

۱. ر.ک: (احمدی قوه‌کی، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۴۰)

۲. ر.ک: (شمس، ۱۳۹۷: ۶۰۲-۵۳۳؛ مهاجری، ۱۳۹۶: ۳۱۱-۲۹۱؛ خدابخشی، ۱۳۹۳: ۵۰۸-۴۶۷)

می‌کند و بنا بر قدرتی عمل می‌کند که به موجب آن قانون وجود ندارد، مرتکب خطای قضایی در تعبیر قانون شده است. خطای قضایی در مورد حقایق، زمانی به وقوع می‌پیوندد که تصمیم‌گیرنده گمان کند که در مورد موضوعی خاص دارای صلاحیت تصمیم‌گیری است، در حالی که حقایق خاصی که به عنوان پیش شرط چنین حقایقی مطرح هستند وجود نداشته باشند. به طور خلاصه می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که خطای قضایی یکی از انواع سوءاستفاده از قدرت است که منجر به اعمال بررسی قضایی می‌شود (شمعی و شهباز، ۱۳۹۵: ۳۵۹). اما صرف نظر از مباحث تئوری که تصمیمات بایستی از چه حیث کنترل شود، از لحاظ عملی به نظر می‌رسد دامنه تصمیماتی که از حیث قابلیت اعاده عملیات اجرایی مشمول خواهند شد، مربوط به آن دسته از تصمیمات اداری است که جنبه کنترلی آن نیز به شیوه قضایی قابل کنترل است و به عبارت دیگر، در تصمیمات دیگر نمی‌توان مداخله کرد.

۳-۱- تصمیمات اداری ذاتاً قضایی

دعاوی اداری به دعاوی ای گفته می‌شود که یک طرف آن فرد و طرف دیگر آن دولت است. این دعاوی دو نوع هستند. دسته اول دعاوی ای که خواسته آن ابطال یک عمل حقوقی است، مانند یک تصمیم اداری یا آیین‌نامه اداری؛ یعنی دعاوی میان مردم با اداره. دسته دوم دعاوی ای که خواسته آن مطالبه خسارت و غرامت به سبب ورود زیان است؛ یعنی دعاوی مردم با یکدیگر. تصمیماتی را که برای این نوع دوم از دعاوی اداری در مراجع اختصاصی اداری اخذ می‌شود، تصمیمات شبه قضایی می‌نامند. مراجع شبه قضایی که همان دادگاه‌های اختصاصی اداری هستند، از جمله مراجع شبه قضایی شبه کیفری مثل رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت، تخلفات اعضای هیئت علمی، تخلفات پزشکان و وکلا و... هستند که ماهیت دادرسی اداری در آن‌ها رسیدگی به تخلف اداری است. مراجع شبه قضایی مدنی نیز مثل اختلافات مالیاتی و عوارض هستند. در این دسته دو نوع تصمیم‌گیری داریم؛ یک سری از این تصمیمات شامل مواردی است که برای مثال در هیئت حل اختلاف کار به تنظیم روابط بین دو گروه از دسته حقوق خصوصی می‌پردازد و دسته دوم مواردی که نسبت به موضوع فی مابین ادارات و نهادهای دولتی و اشخاص آن تعیین تکلیف می‌کند. برای مثال، مسائل استخدامی و هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری که نسبت به روابط کارمند و مرجع اداری تعیین تکلیف می‌کند. اما گروه دیگر تصمیمات شامل آن دسته از مواردی است که از حیث اداری واجد اوصاف کنترلی به معنای کنترل قضایی نیست، هر چند نظارت‌هایی در این خصوص وجود دارد و مراجع نظارتی بر این تصمیمات نظارت و بعضاً اعمال اراده می‌کنند. برای مثال، تصمیم به انتصاب شخصی که واجد شرط خاصی برای تصدی یک سمت اداری نیست که در این صورت، مرجع عالی یا نظارتی با اعمال اراده نسبت به تصمیم اتخاذ شده تعیین تکلیف می‌کند. می‌توان گفت این گونه تصمیمات واجد شرایط کنترل قضایی یا شبه قضایی نیستند.

۳-۲- تصمیم ذاتاً اداری

این نوع تصمیم‌های اداری را تصمیماتی می‌دانند که به صورت یک‌جانبه اختیارات خود را در هماهنگ‌سازی وضعیت‌های حقوقی به کار می‌گیرد بند «غ» ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۵/۰۱/۱۹ هیئت وزیران است که اشعار می‌دارد: «تصمیم‌گیری عبارت است از انتخاب یک امر از بین امور مختلف». البته پرواضح است که این مصوبه به تعریف تصمیم‌گیری پرداخته است، نه

تصمیم. همچنین، در رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور آمده است: «رسیدگی به درخواست صدور پروانه کمک دندان پزشکی تجربی و احراز شرایط متقاضی» که از جمله وظایف و اختیارات اداری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، ملاحظه می‌شود که این‌ها یکی از مصادیق تصمیم به شمار می‌آیند (فلاح‌زاده و نجابت‌خواه، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۲۵) و این‌ها تصمیماتی هستند که از هر حیث یک تصمیم اداری شخصی یا سلیقه‌ای توسط مدیر، کارمند یا وابسته به نهاد و اداره دولتی محسوب می‌شوند. برای مثال، انتخاب یک مدیر ارشد از بین دو نفر واجد شرایط برای تصدی مدیریت میانی که از هر حیث بنا بر سلیقه و تشخیص مدیر ارشد صورت می‌گیرد. آیین‌نامه‌های صادره از هر دستگاه اداری از این نوع تصمیمات هستند.

تصمیماتی را که واجد جنبه‌های قضایی در نظام حقوق اداری ایران هستند، به راحتی می‌توان با فرایند قضایی کنترل نمود، اما مسئله اصلی در حالتی است که تصمیم از نوع غیر آن است. برای مثال، وقتی که تصمیم به لحاظ اعمال سلاطین مدیریت اتخاذ می‌گردد و یک مدیر ارشد به انتصاب یک مدیر میانی مبادرت می‌نماید. این نوع تصمیم ناشی از اختیارات، سلیقه، نگرش و به طور کلی نظر مدیر است، در حالی که این انتخاب شاید با آرمان و اهداف اداری همخوانی کامل نداشته باشد، بلکه انتصاب فرد دیگر برای سازمان یا اداره مناسب تر بوده است. در این حالت، ماهیت تصمیم را باید با سازوکاری دیگر، یعنی غیرقضایی کنترل نمود.

یکی از ارتباط‌های متصور میان حقوق و مدیریت دولتی از طریق قضایی کردن فرایند تصمیم‌گیری مدیران دولتی ممکن می‌گردد. این رویکرد معتقد است اساساً قضایی کردن یا رعایت اصول عدالت طبیعی (عدالت رویه‌ای) یکی از اصول حقوق اداری محسوب می‌شود. بر این اساس، مدیران دولتی ملزم می‌گردند در تصمیم‌گیری‌های خویش از اصول و قواعد دادرسی پیروی نمایند (زارعی، ۱۳۷۶: ۳۵). توجه این رویکرد نیز این است که تکالیف آیینی نه تنها با هدف حمایت از فردی که موضوع یک اختیار یک‌جانبه اداری است، بلکه در جهت پاسخگو کردن اداره در مقابل شهروندان بابت اقداماتی که انجام داده است نیز طراحی شده است. به همین دلیل، تکلیف به ارائه دلایل یک تصمیم، نه فقط شفافی را ایجاد می‌کند که ناظران را برای اعمال کنترل هر چه بیشتر توانمند می‌سازد، بلکه موجب برقراری گفت‌وگوهای بهتری نیز با شهروندان می‌شود (هداوند، ۱۳۸۹: ۶۷)، اما نظریه رقیب با قضایی کردن تصمیم‌گیری اداری مخالف است. دلیل اصلی مخالفت این است که تصمیم‌گیری اداری اهداف و مبانی خاص، ماهیت و فضای متفاوتی دارد که با فرایند رسیدگی قضایی کاملاً متفاوت است. به عبارت دیگر، نمی‌توان حوزه تصمیم‌گیری اداری را با عرصه دادرسی قضایی به صورت کامل قیاس نمود، بلکه تنها می‌توان برخی مفاهیم یا تأسیسات مشابه را گریه برداری کرد. در رسیدگی قضایی، قاضی در پی اجرای عدالت و کشف حقیقت است و از این مجرا می‌خواهد حکم قانونی را بر مصداق مشخص اعمال نماید، اما مقام اداری مسئول تأمین نظم عمومی، ارائه خدمت همگانی، مقررات‌گذاری و نظارت و تنظیم است. قانون هدف مقام قضایی است و قاضی تابع محض قانون است. وی از طریق انطباق حکم با موضوع، به صدور حکم و حل و فصل دعوی می‌پردازد. این در حالی است که قانون برای مقام اداری چهارچوب و وسیله عمل است و هدف نهایی، تأمین نفع عمومی است. قاضی به اندازه مقام اداری از آزادی عمل برخوردار نیست؛ علی‌القاعده وقتی وارد عمل می‌شود که شکایت یا درخواستی صورت گرفته باشد. وی محدود به خواسته است و نمی‌تواند بیش از آن رأی دهد، حال آنکه اداره تنها

در صورت درخواست شهروندان مداخله نمی‌کند، بلکه می‌تواند رأساً و بدون درخواست نیز مداخله و تصمیم‌گیری نماید. مقام اداری برخلاف قاضی می‌تواند بیش از خواسته را مورد حکم قرار دهد. در حقیقت، چنین تمایزی به ماهیت متفاوت این دو بازمی‌گردد. این استدلال که اهداف و مبانی تصمیم‌گیری اداری با رسیدگی قضایی متفاوت است، کاملاً درست است، اما از سوی دیگر این مسئله قابل طرح است که آیا دغدغه منصفانه کردن فرایند تصمیم‌گیری اداری و حمایت از منافع و حقوق افراد، لزوماً از طریق قضایی کردن آیین تصمیم‌گیری ممکن است؟ به نظر می‌رسد که قواعد رسیدگی منصفانه در دادگاه‌ها ارزش ابزاری برای حق‌های ماهوی یا انصاف و عدالت دارند. بنابراین لزومی ندارد حتماً همین قواعد در آیین تصمیم‌گیری اداری نیز اعمال شوند. اگر از طریق سازوکارهای دیگری می‌توان تصمیم‌گیری اداری را منصفانه کرد تا هزینه‌های کمتری داشته باشد و به سرعت و کارآمدی اداری خلل کمتری وارد آورد، بر قواعد و سازوکارهای قضایی ترجیح دارد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸-۷۶).

بی‌نظمی‌ها و اشتباه‌ها در اعمال این رویه‌ها در طیف وسیع‌تر به‌عنوان بی‌تناسبی‌های رویه‌ای خوانده می‌شوند. این اصطلاح برای اشاره به نادیده گرفتن الزام‌های رویه‌ای اجباری و همچنین زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که تصمیم‌گیرنده قوانین عدالت طبیعی یا رعایت عدل و انصاف را مورد بی‌توجهی قرار داده باشد (شمعی و شهباز، ۱۳۹۵: ۳۵۸). به نظر ما موضوع بحث در این قسمت خروج موضوعی دارد و نمی‌توان این دسته را شامل اعاده عملیات اجرایی دانست، چراکه اتخاذ تصمیم در این موارد یک نوع سلیقه است و در موارد تصمیم‌گیری سلیقه‌ای قابلیت نظارت قضایی ممکن نیست.

۴- دامنه تصمیمات اداری در مراجع مختلف

اعاده عملیات اجرایی در تمام نظام‌های اجرایی کاربرد دارد، بررسی مختصر و تمثیلی چگونگی اعاده عملیات اجرایی در برخی از نظام‌های موجود در این پژوهش خالی از لطف نیست.

۴-۱- نظام اجرایی ثبت

اگر شکایت ثبتی منتهی به نتیجه گردد، به استناد ماده ۷ بخشی از موارد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد اجرایی مصوب ۱۳۲۲/۰۶/۲۷ مورد از موارد اعاده عملیات اجرایی خواهد بود که مقرر می‌دارد: «هرگاه مدلول سند قبل از صدور حکم ابطال اجرا شده باشد، پس از قطعیت حکم عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد.»

اعاده عملیات اجرایی در نظام اجرایی ثبتی بدین گونه قابل تصور است که در راستای تأمین محکوم‌به اموال محکوم‌علیه از طریق مزایده به فروش رسیده و پس از مزایده برنده آن ملک محکوم‌علیه به شخصی دیگر منتقل و منتقل‌الیه در ملک مزبور اقدام به انجام اعمالی چون احداث بنا و ... نموده است، حال سؤال آن است که با صدور دستور دادگاه در چنین مواردی، عملیات اجرایی چگونه اعاده خواهد شد؟

مطابق صراحت ماده ۷ قانون اصلاح بخشی از مواد قانون ثبت در صورت صدور ابطال سند اجرایی ثبت به موجب حکم قطعی عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا باز خواهد گشت. بنابر باور عده‌ای از حقوق‌دانان، برای اینکه عملیات اجرایی ثبت قابل اعاده باشد، باید در مهلت مقرر مورد اعتراض قرار گیرد و به موجب حکم قطعی حکم اجراشده نقض گردد، وگرنه با گذشت مواعد مذکور در آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی با فرض نقض نوبت به اعاده عملیات اجرایی نخواهد رسید، حال آنکه با توجه به اطلاق ماده ۷ قانون اصلاح بخشی از مواد قانون ثبت این گونه به نظر می‌رسد که با ابطال عملیات اجرایی ثبت در هر حال وضع باید به حالت سابق بازگردد.

۴-۲- نظام اجرایی مالیاتی

مواد ۲۴۲ و ۲۴۳ قانون مالیات‌های مستقیم به اعاده عملیات اجرایی اشاره دارد و همچنین با توجه به ماده ۲۷۰ قانون مزبور که ضمانت اجرای تخلف مأموران مالیاتی را بیان می‌کند، نتیجه می‌گیریم که در نظام اجرایی مالیاتی نیز بحث اعاده عملیات اجرایی وجود دارد.

۴-۳- نظام اجرایی تأمین اجتماعی

در این نظام اجرایی مستندی که صراحتاً اجازه اعاده عملیات اجرایی به وضع سابق را داده باشد دیده نمی‌شود، لیکن از عبارت مقرر در ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی می‌توان قائل به استنباطی در این خصوص گردید. با توجه به این ماده، چنین استنباط می‌شود که تا زمان تصویب آیین‌نامه ۱۳۵۵/۱۰/۲۵ اجرای مقررات تأمین اجتماعی موافق با قواعد حاکم بر احکام دادگستری عمل خواهد گردید و بعد از تصویب آیین‌نامه مزبور باید از نظام اجرای ثبت تبعیت گردد که به هر حال در هریک از صور فوق بحث اعاده عملیات اجرایی مصداق خواهد داشت.

۴-۴- عملیات اجرایی و روند اعاده آن

از ویژگی‌های اعاده اجرایی، عدم لزوم تشریفات است که از جمله این تشریفات، عدم لزوم تقدیم دادخواست و عدم لزوم صدور اجرائیه می‌باشد. (احمدی قوهکی، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۴۰) همچنین در این مسیر نباید هزینه‌ای به متقاضی اعاده تحمیل گردد. با توجه به ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، به خوبی می‌توان به این ویژگی‌ها پی برد. قسمتی از ماده مذکور که مقرر کرده است: «اعاده عملیات اجرایی ... به ترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است ... به عمل می‌آید». می‌توان چنین استنباط کرد، از آنجا که برای اجرای حکم تقدیم دادخواست لازم نیست و صرف تقاضای محکوم‌علیه کافی است، پس در اعاده عملیات اجرایی نیز صرف تقاضا کافی است. محکوم‌علیه‌ای که به دیوان عالی کشور مراجعه کرده و با ارائه دلایل او حکم اجرا شده، نقض شده یا از طریق اعاده دادرسی و با حکم نهایی، حکم اجرا شده را بلااثر ساخته است، در صورتی که واقعاً عملیات اجرایی را نادرست می‌داند، باید تقاضا کند تا وضع به حالت قبل از اجرا درآید. اگر تقاضا نکند، بدین معناست که با طرف خود در خارج از حوزه دادگاه و اجراء، سازش کرده و لذا تقاضای ذی‌نفع لازم است.

در ماده ۳۹ مذکور در خصوص حالتی که محکوم‌به عین معین بوده و استرداد آن از محکوم‌به سابق ممکن نباشد، این گونه تعیین تکلیف شده است که دادورز مثل یا قیمت آن عین معین را از اموال محکوم‌له سابق وصول نماید. به نظر می‌رسد در مواردی هم که در راستای اجرای حکم، اجرائیه صادر نشده است، مورد از مواردی بوده است که نیازی به صدور اجرائیه نبوده، مانند موارد الزام به تنظیم سند رسمی و یا موضوع ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶، در مورد انتقال اجباری حق سرقفلی با شرایط مذکور در ماده و نیز موارد شمول ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی که مقرر می‌دارد: «اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم‌علیه نیست، از قبیل: استعلام اصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی‌شود. همچنین در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده، اما اجرای حکم باید به وسیله آن‌ها صورت گیرد، صدور اجرائیه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلف‌اند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند»؛ در این موارد نیز برای اعاده عملیات اجرایی لزومی به صدور اجرائیه نباشد.

همچنین با وحدت ملاک از ماده ۱۹ قانون اجرای احکام مدنی، مرجع صالح را باید همان مرجعی دانست که نسبت به اجرای حکم یا تصمیم اقدام نموده است و این موضوع جزء اصول بدیهی حقوقی است حال این مرجع می‌تواند دایره اجرای احکام دیوان عدالت اداری باشد و یا واحد اجرایی در یک دایره دولتی مانند اجرائیات ثبتی یا مالیاتی یا ... اما اگر بحث نیابت در میان باشد، این شبهه ایجاد می‌شود که منظور، مرجع اجراکننده، نیابت است یا مرجعی که اجرائیه را صادر کرده است؟ به نظر می‌رسد مرجع اجراکننده حکم، مرجعی است که اجرائیه را صادر کرده است یا دستور اجرا صادر نموده، چراکه در واقع مرجع این حکم را اجرا می‌کند و به فرض اینکه مباشرت در اجرا به وسیله نیابت به اجرای مرجع دیگر محول شده باشد، مرجع دیگر بالاخصت اجراکننده حکم نیست، بلکه به نیابت از مرجع اجراکننده حکم، اقداماتی را متقبل شده است.

۵- جهات اعاده عملیات اجرایی

برای آنکه دریابیم در چه مواردی اعاده عملیات اجرایی خواهیم داشت، ابتدا قواعد و مقررات عام حقوقی را مرور می‌کنیم. در حقوق ایران سابقه و پایه بحث عملیات اجرایی را می‌توان در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب سال ۱۳۵۶ جست‌وجو کرد. بنابراین می‌بینیم که امکان اعاده عملیات اجرایی در امور حقوقی وجود دارد؛ البته در مواد دیگری از قانون اجرای احکام مدنی نیز به این موضوع اشاره شده است، اما نکته حائز اهمیت آن است که آیا در دادرسی اداری ایران نیز امکان استفاده از تأسیسات گفته شده وجود دارد و آیا مواد اشاره شده قابلیت استفاده در حقوق اداری را نیز خواهند داشت یا خیر؟ در این مورد لازم است به برخی مسائل در دادرسی اداری توجه نماییم و بررسی کنیم که آیا امکان تطبیق مسائل کلیدی که خصوصاً در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی آمده است، در دادرسی اداری نیز وجود دارد یا خیر؟ برای بررسی این موضوع، نکات ذیل بازبینی خواهند شد.

۵-۱- نقض یا اعاده دادرسی منتهی به بلااثر شدن حکم نهایی

چنانچه به بررسی قوانین، خصوصاً قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری بپردازیم، خواهیم دید که در چند حالت امکان نقض حکم صادره وجود دارد. این موارد را در چهار مبحث بررسی خواهیم کرد:

۵-۱-۱- نقض حکم به جهت اعلام اشتباه قضات

به صراحت مواد ۶۳، ۷۴، ۷۵ قانون مذکور، چنانچه رأی واجد ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر باشد، یا چنانچه قاضی شعبه بدوی صادرکننده رأی، به اشتباه خود پی ببرد یا حداقل یک قاضی از دو قاضی، یا دو قاضی از سه قاضی صادرکننده رأی در شعبه تجدیدنظر، به اشتباه شکلی یا ماهوی خود پی ببرند، مراتب را با ذکر دلیل به مرجع مربوطه اعلام می‌دارند. در این حالات، امکان نقض رأی به صراحت آن قانون وجود دارد. نکته قابل تأمل آن است که در مقررات عام حقوقی چنین تأسیس مشابهی وجود ندارد و این تأسیس در دادگاه‌های حقوقی یا کیفری بدون معناست.

۵-۱-۲- نقض حکم به جهت اعاده دادرسی

در ماده ۹۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری بیان شده است: «درمورد احکام قطعی به جهات ذیل می‌توان دادخواست اعاده دادرسی تقدیم نمود:

الف. حکم خارج از موضوع شکایت صادر شده باشد.

۱. مواد ۱۱ و ۱۵۶ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب سال ۱۳۵۶.

ب. حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

پ. در مفاد حکم، تضاد وجود داشته باشد.

ت. حکم صادر شده با حکم دیگری در خصوص همان دعوی و اصحاب آن که قبلاً توسط همان شعبه یا شعبه دیگر صادر شده است، متعارض بوده، بدون آنکه سبب قانونی موجب این تعارض باشد.

ث. حکم به اسنادی مستند باشد که پس از صدور، جعلی بودن یا عدم اعتبار آن‌ها به موجب حکم مراجع صالح قانونی ثابت شده باشد.

ج. پس از صدور حکم، اسناد و دلایلی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و دلایل یادشده در جریان دادرسی در اختیار وی نبوده است.»

در ماده ۱۰۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز داریم: «هرگاه شعبه دادخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌نماید. در صورتی که دادخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می‌گردد. چنانچه جهت دادخواست اعاده دادرسی، مغایرت دو حکم باشد، شعبه رسیدگی کننده پس از قبول اعاده دادرسی، حکم دوم را نقض می‌نماید و حکم اول به قوت خود باقی می‌ماند.»

ملاحظه می‌گردد پیش‌بینی اعاده دادرسی در رسیدگی‌های قضایی، یکی از اساسی‌ترین مسائل است، چراکه عدم پیش‌بینی چنین تأسیسی چالش‌های بسیاری به وجود خواهد آورد و با دلایلی عقلی و قابل قبول که چنانچه یکی از این جهات بندهای «الف» تا «ج» وجود داشته باشد، امکان بررسی مجدد و توجه به آن جهات سبب احقاق حق و کشف واقعیات خواهد شد. اعاده دادرسی نه تنها در محاکم قضایی، بلکه در دیگر مراجع شبه قضایی نیز واجد جایگاه است!

۵-۱-۳- نقض حکم به جهت تشخیص رئیس قوه قضاییه یا رئیس دیوان مبنی بر خلاف بین شرع یا قانون بودن رأی

در ماده ۷۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) یکی دیگر از جهات نقض و متعاقباً اعاده عملیات اجرایی آمده است: «در صورتی که رئیس قوه قضاییه یا رئیس دیوان رأی قطعی شعب دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان فقط برای یک بار با ذکر دلیل، پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌نماید. شعبه مذکور مکلف است خارج از نوبت به پرونده رسیدگی و رأی مقتضی را صادر کند. رأی صادر شده قطعی است.»

۱. سؤال: کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری باقرشهر، طی نامه شماره ۱۰۰/۴۱۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۵ مطرح نموده است: «آیا پس از قطعی شدن آراء کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ در شعب دیوان عدالت اداری، امکان رسیدگی مجدد در کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری و تبدیل حکم اعاده به وضع سابق به جرمه وجود دارد؟» نظریه کمیسیون: «با توجه به اینکه در فرض سؤال رأی قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری در دیوان رسیدگی و تأیید شده است، مجوز قانونی برای رسیدگی مجدد در آن کمیسیون و تبدیل مجازات تخلف ساختمانی به مجازات دیگر وجود ندارد. در صورت دسترسی به مدارک و مستندات جدید، شاکمی می‌تواند از طریق اعاده دادرسی موضوع ماده ۹۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اقدام قانونی معمول دارد.»

تبصره ۱ (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - چنانچه رأی قطعی موضوع این ماده از شعبه بدوی صادر شده باشد، در این صورت پرونده برای صدور رأی به شعبه تجدیدنظر ارجاع می‌گردد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - در صورت اعلام خلاف بین شرع یا قانون بودن رأی، توسط رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، اجرای حکم تا صدور رأی مجدد متوقف می‌شود.^۱

۵-۱-۴- رأی هیئت عمومی دیوان مبنی بر ابطال مصوبات و نیز رأی هیئت عمومی

در ماده ۱۲ قانون تشکیلات دیوان عدالت اداری آمده است: «حدود صلاحیت و وظایف هیئت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱. رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضييع حقوق اشخاص می‌شود.

۲. صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳. صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.»

ملاحظه می‌گردد که یکی دیگر از جهات نقض حکم و اعاده عملیات اجرایی به چشم می‌خورد و نیز اینکه حالت دیگری در حقوق اداری وجود دارد که در حقوق خصوصی چنین موضوعی به چشم نمی‌خورد و آن موضوع، سوءاستفاده از اختیارات است.

۵-۲- لغو اثر از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی به موجب احکام دیوان عدالت اداری

مطابق بند ۱- الف ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲)، این دیوان در رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی صلاحیت دارد و به موجب ماده ۱۱ قانون یادشده: «در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضييع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی کننده، حکم مقتضی مبنی بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضييع شده صادر می‌نماید». حکم ابطال، مبتنی بر قواعد مسئولیت مدنی است و در جایی اعمال می‌شود که تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی موجب ضرر و تضييع حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی گردد. احکام دیوان در این خصوص، با از بین بردن منشأ ضرر که همانا وضعیت حقوقی ایجادشده به سبب تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی است، در واقع روشی در جبران خسارات واردشده به اشخاص حقیقی و حقوقی از طریق اعاده وضع حقوقی سابق به شمار می‌رود.

۵-۳- اعاده به خدمت مستخدمی که غیر قانونی تعلیق یا اخراج شده

^۱. مشابه این ماده را در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ داریم. در این ماده آمده است: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد، رسیدگی شود و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.»

در شرایطی که دیوان در خصوص تضييع حقوق استخدامی به استناد بند ۳ ماده ۱۰ قانون تشکيلات و آيين داری دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲) حکم بازگشت به خدمت مستخدمی را صادر می کند که غیرقانونی تعلیق یا اخراج شده است، این حالت اعاده وضع حقوقی پیشین شمرده می شود.

۴-۵- اشتباه در اجرای حکم یا دستور

همان طور که در مواد ۶۳ قانون تشکيلات و آيين داری دیوان عدالت اداری آمده است، در مواردی که اشتباه یا نقصي ملاحظه می گردد که به اساس رأی لطمه وارد نمی نماید، در این صورت رأی صلاح و ابرام می گردد. این حالت را می توان مشابه مفاد ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ دانست. این ماده یکی از مهم ترین مواردی است که قانون اجرای احکام مدنی، لغو عملیات اجرایی و اعاده اجرا را پیش بینی نموده است و می تواند مصادیق متعددی داشته باشد. تردیدی وجود ندارد که مرجع ابطال یا اعاده عملیات اجرایی با نقض رأی و صدور رأی نهایی انجام می گیرد. در اجرای احکام مدنی، اجرا مستلزم صدور اجرائیه است، درحالی که مطابق ماده ۱۰۷ قانون تشکيلات و آيين داری دیوان عدالت اداری، کلیه اشخاص و مراجع مذکور در ماده این قانون مکلف اند آراء دیوان را پس از ابلاغ به فوریت اجرا نمایند. بنابراین با وجود امکان هرگونه اشتباه در رأی از جهت سهو قلم یا اشتباه در محاسبه، می توان دادنامه را اصلاح و مجدداً نسبت به اجرای رأی درست اقدام کرد.

آن بخش از ماده ۶۳ قانون تشکيلات و آيين داری دیوان عدالت اداری یعنی اصلاح دادنامه، شاید مرتبط ترین اعاده عملیات اجرایی با مسائل قضایی باشد، اما می توان سایر حالات اعاده عملیات اجرایی را در اشتباه در اجرای حکم جست و جو کرد. چه بسا این مورد یکی از مبتلا به ترین موارد اعاده عملیات اجرایی است. برای مثال، مأمور اجرا لازم است از حساب شخص «الف» مبلغی کسر نماید، ولیکن به اشتباه از حساب شخص «ب» مبلغ کسر و حکم اجرا شده است یا لازم بود حکم شخص «الف» ابطال گردد، درحالی که حکم شخص «ب» باطل گردید.

علی الاصول اجرای دادنامه به جهت دخیل بودن منابع انسانی و اشتباه این طیف از نیرو بسیار محتمل است. هرچند وجود تعمد و سوءنیت نیز ممکن است در این قضیه دخیل باشد که البته در این موارد مسئولیت های حقوقی و کیفری برای مقصرین نیز وجود دارد. در این حالت، حتی خساراتی که از ناحیه این افراد وارد می گردد، قابل جبران و قابل پرداخت از همان اشخاص خواهد بود و دولت هیچ گونه مسئولیتی در این موضوعات نخواهد داشت.

از جمله مواردی که می توان در رویه قضایی به اصلاح اشاره کرد، نظریه کمیسیون مشورتی شماره ۲/۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۰۹ دیوان عدالت اداری است که در آن بیان کرده است: «اصلاح سهو قلم و مواردی که در ماهیت رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری تأثیری ندارد، بلامانع است.»^۱

۶- شیوه های اعاده عملیات اجرایی

۱. شهردار اسلامشهر طی نامه مورخ ۸۸/۱۱/۲۹ در خصوص قابلیت اصلاح آراء قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری اعلام کرده است که پس از بررسی نظر کمیسیون مشورتی به شرح ذیل اعلام گردید: «در قوانین موجود، مجوزی برای اصلاح آراء قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری وجود ندارد. بنابراین، با توجه به قواعد عمومی حقوقی و آيين داری مدنی، اصلاح سهو قلم و اصلاح مواردی که در ماهیت رأی تأثیری ندارد، بلامانع است.»

اجرای حکم ممکن است با اختیار یا توافق طرفین صورت گیرد همچنین ممکن است پس از شروع به اجرا فیمابین طرفین سازش صورت گیرد. همه این موارد خارج از محدوده بحث است و شیوه‌های عملیات اجرایی نسبت به مواردی است که حکم به اجبار و بعضاً با قهر و غلبه صورت گرفته است. اما به طور کلی می‌توان شیوه‌های اعاده عملیات اجرایی را در دو شکل بررسی نمود و می‌توان در این صورت ضابطه عامی بیان کرد.

۶-۱- مالی

علی‌الاصول شیوه اعاده عملیات اجرایی در موضوعاتی که منتهی به مسائل مالی می‌گردد ساده است. برای مثال، مبلغی از حساب یکی از ادارات دولتی کسر و به حساب شخص شاکی واریز شده و حال پس از اعاده دادرسی و نقض دادنامه اولیه شیوه اجرا به این حالت است که مبلغ را از شاکی اولیه گرفته و به حساب اداره دولتی واریز نماییم، اما همیشه موضوعات اعاده عملیات اجرایی به همین سادگی نیست. به طور خلاصه می‌توان گفت باید در اعاده عین مال را مسترد کرد و این را به عنوان ضابطه عام تلقی نمود لیکن در مواردی که اموال تلف شده‌اند لازم است معادل قیمت مال و نیز خسارات را محاسبه کرده و امر اعاده را به این ترتیب مقرر شود.

۶-۲- غیر مالی

بیان روش اعاده عملیات اجرایی در امور غیر مالی شاید به راحتی موضوعات مالی نباشد و به نظر می‌رسد در خصوص هر موضوع باید مسائل بررسی شود. فرض کنید که براساس رأی اولیه مجوزی مبنی بر یک نوع فعالیت فرهنگی صادر شده است و حال رأی مبنی بر عدم امکان صدور جواز آن صادر گردیده است (در اینجا با ابطال مجوز متفاوت است). در این حالت، از لحاظ ظاهری آن جواز اولیه اعتباری ندارد، اما چه‌بسا برای این اقدام هزینه‌ها و اقدامات بسیاری نیز انجام شده است. بحث بر سر آن است که تکلیف دیگر موارد چیست؟ از این دست مثال‌ها زیاد است که البته به فراخور موضوعات اداری در جای خود باید بسته به موضوع بررسی شود.

به نظر می‌رسد اصول کلی حقوقی می‌توانند یاریگر قضات اداری در امر تفسیر باشند. به قول فاریر^۱ هنگامی که متن قانون نارسا باشد، همواره در حقوق عمومی و اداری ما اصولی وجود دارد (نوشته یا نانوشته) که راهگشا هستند (Jeanneau, B. 1956: 172). این اصول می‌توانند مسئله پیش‌روی قاضی را تعدیل یا تکمیل کنند یا حتی در برخی نظام‌های حقوقی به مخالفت با وضع موجود برخیزند. در فرض نخست قاضی اداری به انصافی دست می‌یابد که ذاتی آن قاعده بوده، لیکن آن را معتدل می‌نماید (انصاف‌کننده معتدل)^۲. در واقع، در اینجا قاضی از خشونت و زبری قاعده می‌کاهد. در فرض دوم، قاضی با کمک اصول، کمبودها را جبران و خلأ ناشی از نبود قانون را پر می‌کند. در اینجا انصاف تکمیل‌کننده است (انصاف متمم قاعده)^۳. در نهایت در فرض سوم ممکن است خود قانون به نتایج غیرعادلانه ختم شود. بنابراین ممکن است انصاف مغایر با متن باشد (انصاف مغایر قانون)^۴ (امیرارجمند، ۱۳۸۷).

^۱ Edouard Laferriere

^۲ Infra Legem

^۳ Praeter Legem

^۴ Contra legem

بسیاری از قوانین موجود نه در یک فضای خنثی، بلکه در پرتو اصول حقوقی و توسط قضات تفسیر می‌گردند. حتی در برخی موارد قضات توانسته‌اند تفسیری ارائه دهند که چندان با حقوق موضوعه سازگار نیست (V-CE, ass, 1963: 289)؛ به‌ویژه هنگامی که یک متن قانونی مستعد تفسیرهای متعدد و مختلف باشد، قاضی تفسیری را باید ارائه دهد که به اصول حقوقی احترام گذارده و در راستای این اصول باشد (Grande que les textes, 2004, P 31). در واقع تطابق تفسیرها با اصول نوعی تفسیر منطقی و طبیعی را تجویز نموده و قاضی را در انتخاب گزینه‌های پیش‌رو یاری می‌نماید (حسنوند و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۴۲).

۷- اشخاص مسئول جبران خسارت و مسئولیت آن‌ها

در روند اعاده عملیات اجرایی حفظ و تأمین حقوق متعلق به محکوم‌علیه و نیز دانستن مسئولیت‌های وی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است؛ از این‌رو که اعاده عملیات اجرایی به وضعیت سابق نباید وسیله انکار یا تجاوز حقوق محکوم‌علیه گردد و مسئولیت‌های ایشان را از بین ببرد. از این‌رو بر آن شدیم که این مبحث را به بیان حقوق و مسئولیت‌های محکوم‌علیه اعاده اجرایی اختصاص دهیم. با توجه به نوع کار اجرایی قوه مجریه بیشتر در معرض ایجاد ورود خسارت به اشخاص می‌باشد، هر چند دیگر قوانین ممکن است نسبت به اشخاص در حوزه وظایف آن‌ها به آنان خسارت وارد نمایند. به‌طور کلی می‌توان گفت از حیث مسئولیت اعاده عملیات اجرایی در قالب دو نوع اعمال و تصمیمات صورت گیرد؛ تصمیماتی که نسبت به اشخاص خاص اخذ می‌گردد؛ مانند حالتی که شهرداری نسبت به تملک یک زمین متعلق به شخص خاص اقدام نموده، درحالی که به‌موجب تصمیم نهایی در دیوان عدالت اداری باید نسبت به آن اجرا اعاده صورت گیرد. همچنین اعمال و تصمیماتی که عام‌الشمول هستند. برای مثال، تصمیماتی که به‌شکل کتبی و در قالب آیین‌نامه و بخش‌نامه اتخاذ می‌شود و متوجه گروه زیادی از افراد یا عموم مردم است؛ مانند موردی که طرح جامع شهری به تصویب می‌رسد در اینجا فرضاً این طرح به‌موجب تصمیم مرجع عالی باطل می‌شود و این بطلان موجبات اقدامات گوناگونی می‌گردد. این نکته نیز لازم به ذکر است که در حالتی که اشخاص در مقابل دولت قرار گیرند و لازم باشد اعاده عملیات اجرایی توسط آنان انجام شود از این رهگذر آن اشخاص را می‌توان مسئول هرگونه ورود ضرر و زیان دولت دانست چرا که هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند حتی اگر دولت زیان دیده باشد.

۷-۱- مسئولیت ناشی از اعمال اداری ناظر به افراد خاص

مسئولیت مدنی دولت ناشی از خطای اداری (نقص وسایل اداره و تشکیلات) در حقوق ایران مبنای مسئولیت دولت بر امور اداری مبتنی بر نظریه خطاست و خطا به تعبیر قانون مسئولیت مدنی، اگر بپذیریم که دولت در زمره اشخاص است و می‌تواند مرتکب خطا شود، نقص وسایل اداره و تشکیلات و سوءمدیریت است. مطابق قانون مسئولیت مدنی، آنجا که کارمندان دولت، شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد بنمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده‌اند، اما هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده، مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسات مربوط است! کارمندان موضوع قانون در فرض تقصیر و ارتکاب خطا در ایراد خسارت به دیگران خود مسئول هستند.

ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی!

درواقع، مسئولیت ناشی از خطای اداری، دو چیز است: مسئولیت شخص (اداره) از جهت عمل غیر (مستخدم دولت) و مسئولیت از جهت عدم مراقبت و نگهداری اشیاء غیرذی‌روح مانند اتومبیل، ماشین‌آلات، اسلحه و سایر آلات مکانیکی، ساختمانی که بر اثر مسامحه و اهمال نگاه‌دارنده و مصرف آن موجب خسارت اشخاص می‌شود؛ اما در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۹۸: ۴۲)؛ لذا در اعاده عملیات اجرایی نیز چنانچه مورد را از حالات اعمال حاکمیت بدانیم، از موارد عدم جبران خسارت محسوب می‌گردد. البته تفکر تقسیم‌بندی اعمال دولت به اعمال تصدی و حاکمیت به قرن نوزدهم بازمی‌گردد و در حال حاضر با اندیشه‌های حقوقی جهان معاصر سازگاری ندارد و به نظر می‌رسد می‌توان در صورت بروز خسارت در راستای حمایت از حقوق مردم اصلاحاتی در این خصوص در قوانین ایجاد کرد.

۷-۲- مسئولیت ناشی از تصمیمات عام‌الشمول

در صورتی که به موجب تصویب قوانین در مجلس شورای اسلامی ضرر و زیانی متوجه مردم گردد، مسئولیتی متوجه حاکمیت نخواهد بود و این به صورت یک اصل پذیرفته شده مورد قبول همگان است، مگر اینکه در آن قانون شیوه و جبران آن پیش‌بینی شده باشد، اما به استناد اصل یکصدوسی و هشتم قانون اساسی ایران صرف نظر از قوانینی که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد، علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرائی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه پردازد؛ هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخش‌نامه را دارد، اما مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. سؤال این است که در اینجا چنانچه به موجب تصمیمات اداری در قالب تصویب‌نامه، بخش‌نامه یا آیین‌نامه‌ها و اجرای عملیاتی آن، اشتباهی کشف شود و لزوم اعاده آن زیانی متوجه اشخاص گردد، آیا این ضرر قابل مطالبه است؟ هر چند که آیین‌نامه و تصویب‌نامه‌ها در چهارچوب تقسیم‌بندی سلسله‌مراتبی قانون نوعی تقنین محسوب می‌گردد، اما در حقوق ایران در شرایطی زیان‌هایی که به لحاظ وضع این گونه مقررات به اشخاص وارد شده است، قابل مطالبه است. در حقوق ایران مطابق اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مرجع تشخیص صحیح یا قانونی بودن اقدامات و تصمیمات عام‌الشمول، مشخص شده است و چنانچه اشخاصی مدعی هستند آیین‌نامه، تصویب‌نامه یا بخش‌نامه‌ای خلاف قانون یا شرع است، پس از تقدیم دادخواست، دیوان عدالت اداری حکم به ابطال اقدامات یا تصمیمات مقامات و نهادهای دولتی صادر می‌نماید و اشخاص مذکور نیز می‌توانند خسارات را از طریق قانونی مطالبه، پیگیری و وصول نمایند. برای مثال، به موجب یک طرح ملی فرضاً منطقه آزاد صنعتی - تجاری که آن را ناشی از اعمال حاکمیت بدانیم، چندین قطعه زمین در این طرح قرار می‌گیرد، النهایه به موجب حکم نهایی این قطعات به طرح وارد یا خارج می‌شود؛ حال چنانچه آن را ناشی از اعمال حاکمیت بدانیم، ممکن است ضرر عمده‌ای متوجه مردم شود،

درحالی که جبران نخواهد شد. بنابراین لازم است هر جا که ضرری متوجه مردم می‌شود، وصف خدمت دولت برای مردم ترجیح داده و خسارات جبران شود.^۱

۸- جایگزین‌های اعاده عملیات اجرایی

اعاده عملیات اجرایی دارای یک چهارچوب منطقی است بدین معنا که حکم یا دستوری که صادر شده و منتهی به اجرا شده است لازم است به حالت اول بازگردد. برای مثال وجهی پرداخت شده و حال باید همان وجه اعاده شود. خودرویی انتقال یافته و حال باید انتقال همان خودرو باطل و اعاده شود. در ظاهر نسبت به موضوعات مالی و پولی این امر به سادگی انجام می‌شود اما به نظر در برخی چالش وجود خواهد داشت، یک بخش راجع به مسائلی که نظم عمومی را دچار چالش می‌کند و بخش دیگر نیز به موضوعاتی است که حقوق اشخاص ثالث را درگیر می‌کند و نیز عمده این‌ها موضوعات غیرمالی و غیرمادی است. در ادامه در دو قسمت جایگزین‌ها در نظم عمومی و جایگزین‌ها در حقوق اشخاص ثالث مطالب را بررسی می‌نماییم.

۸-۱- جایگزین‌های اعاده عملیات اجرایی در تعارض با نظم عمومی

هر چند در مواردی شاید تصور شود که اعاده عملیات اجرایی ممکن نیست اما چنانچه عملیات اجرایی نیز اعاده نگردد حقوق اشخاص پایمال شود در اینجا تفاوتی وجود ندارد که حقوق اشخاص حقیقی باشد یا حقوق دولت؛ بلکه آنچه که ملاک است اینکه اعاده عملیات اجرایی به نحوی باشد که حقوق هیچ شخصی تضییع نگردد. در مورد اول بر فرض شخصی در ملک خویش یک ساختمان غیر مجاز ساخته است. که به موجب تشکیل پرونده دادرسی در کمیسیون‌های مربوطه در شهرداری، به صورت غیر مجاز تصمیم کمیسیون به تأیید سازه و بقای آن صادر شده است. حال به موجب یکی از جهات اعاده دادرسی تصمیم کمیسیون الغا شده و نیازمند تخریب کل سازه است در اینجا با دو حالت مواجهیم حالت اول در صورتی که اصول و قواعد ایمنی به هیچ وجه رعایت نشده است و ناچاریم سازه را تخریب کنیم و به عبارتی اعاده عملیات اجرایی به صورت عادی جریان دارد. اما حالت دوم زمانی است که اصول ایمنی موضوع نیست ولیکن اعاده عملیات اجرایی براساس حکم قانون و دادگاه بایستی انجام شود. در اینجا به نظر می‌رسد اقتضای نظم عمومی ایجاب می‌کند تا از اعاده برخی از عملیات اجرایی اجتناب کنیم. حال در جایی که امکان اعاده وجود ندارد آیا باید گفت نیاز به هیچ جایگزینی هم نیست و دیگر هیچ؟ خیر، عدالت اقتضا می‌کند هر چند اعاده عملیات اجرایی به معنای خاص وجود ندارد لکن به دنبال جایگزین‌های آن باشیم. برخلاف نظریات سنتی و کلاسیک ما با مفاهیم جدیدی مواجهیم که اعاده عملیات اجرایی را با مفهوم سنتی آن قبول ندارد چراکه از منظر مصالح اجتماعی و تحلیل‌های اقتصادی لازم است از مفاهیم قدیم گذر کنیم. حتی رویه قانونگذار نیز در برخی موارد در تأیید همین نظر است. برای مثال در مفهوم غصب به مفهوم امکان استرداد گذر کرده‌ایم در حالی که در فقه ما حکم غصب مشخص است. در برخی از قوانین این عبور دیده می‌شود. در مثال گفته شده ممکن است ملک توسط اشخاص متعدد به ایادی متعددی انتقال یافته و حال استفاده از روش‌های گذشته ممکن است ما را با دعاوی متعدد و بی‌پایانی سوق دهد که هیچ‌کس نیز به درستی حق را

^۱ نمونه دیگر از اخذ خسارت پیرو ابطال بخش‌نامه مربوط می‌شود به رأی شماره ۱۴۲۷ - ۱۳۸۶/۱۲/۰۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری (مجموعه کامل آراء دیوان عدالت اداری سال ۱۳۸۶، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷: ۱۵۶۷).

بدست نمی‌آورد^۱ (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۴۸۴-۴۸۵). در آن مثال هر چند سازه را تخریب نخواهیم کرد اما لازم است جایگزین آن که برای مثال می‌تواند اخذ جریمه‌ای متناسب با موضوع باشد را از شخص یا اشخاصی که آن را مسئول اعاده عملیات اجرایی می‌دانیم اخذ نماییم و برای مثال به دولت به عنوان متضرر پرداخت نماییم. البته می‌توان جایگزین‌های دیگری نیز از بعد جنبه تنبیهی و تشویقی در نظر گرفت؛ برای مثال صدور مجوز و یا لغو آن، همچنین اعطای امتیاز و یا پروانه و یا لغو و باطل نمودن آن‌ها. البته هیچ کدام از این موارد در قوانین فعلی پیش بینی نشده است و اکنون فرضی برای آن متصور نیست. همچنین شیوه‌های مختلفی در اعاده عملیات اجرایی وجود دارد که در کشور ما جزئی از حکم بوده‌اند و چه بسا راهکار مناسبی نباشند. برای مثال حبس محکوم علیه به علت عدم پرداخت وجه نقد به عنوان محکوم به را می‌توان یکی از شیوه‌ها محسوب کرد و در واقع یکی از ضمانت اجراهای تخلفات حقوقی، در اکثر جوامع راهکاری با عنوان زندان بدهکاران^۲ شناخته شده است. در ایران نیز در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ترتیب و تشریفات اجرایی آن بیان شده است. به نظر ما در فرضی که موضوع اعاده عملیات اجرایی پرداخت وجهی باشد که باید اعاده شود حبس شخص با نظم عمومی همخوانی ندارد مگر اینکه فعل وی را نتیجه حیل و تقلب و دور زدن قانون بدانیم.

۸-۲- جایگزین‌ها در اعاده عملیات اجرایی در تعارض با حقوق اشخاص ثالث

فرض کنید یک کارمند اداری ابلاغ مدیریت میانی یک اداره دولتی را داشته و در این پست فقط برای یک نفر ابلاغ صادر می‌گردد. حال به موجب یک تصمیم این شخص از کار اخراج شده است و سپس جهتی برای اعاده عملیات اجرایی ایجاد شده و لازم است عملیات اجرایی اعاده گردد در اینجا چنانچه شخص بخواهد به همان منصب بازگردد با توجه به اشغال پست این امر ممکن نیست مگر با تغییر و جابجایی پست شخص دوم. به نظر می‌رسد حقوق اشخاص ثالث شاید اجازه اعاده عملیات اجرایی را ندهد. البته در اینجا باید گفت دامنه این فروض (تعارض با حقوق اشخاص ثالث) بسیار وسیع هستند و نمی‌توان با روش تک بعدی پاسخ جایگزین آن را بدهیم. اما به نظر می‌رسد در این حالت می‌توان با اعطای اختیار قانونی به مقامی که درصدد اعاده اجرای حکم است حقوق پایمال شده را تا حد ممکن جبران نمود. در مثالی که بیان کردیم قدرت اعطای یک پست سازمانی هم ردیف می‌تواند حقوق اشخاص را تا حدی جبران کند تا مشکلاتی برای سازمان و یا اداره ایجاد نشود. البته هر چند همیشه ممکن نیست راه حل مشابهی داد. چه بسا تبدیل موضوع اعاده به تقدیم پولی نیز تا حدی چاره مسائل باشد و بتواند رعایت زیان دیده را جلب کند پس لازم است ملاک قانونی نیز وجود داشته باشد و نه اینکه سلیقه‌ای عمل شود. البته هر چند ممکن است بگوییم در این فرض اعاده عملیات اجرایی غیرممکن نیست و چه بسا تزییع حقوق اشخاص ثالث مانعی برای اعاده نمی‌باشد ولیکن در حقوق، عدالت اصل و رکن است و

^۱ در قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱) لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجراء برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب سال ۱۳۸۸/۰۲/۰۲ آمده است: «تبصره - در مواردی که اسناد یا اقدامات دستگاههای اجرائی مبنی بر مالکیت قانونی (اعم از این که به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار شده یا نشده باشد) به موجب احکام لازم‌الاجراء قضائی ابطال گردیده یا می‌گردد، دستگاه مربوطه موظف است املاک یادشده را به مالک آن مسترد نماید لکن چنانچه در اثر ایجاد مستحذات یا قرار گرفتن اراضی مذکور در طرحهای مصوب، استرداد آن به تشخیص مرجع صادرکننده حکم متعذر باشد دستگاه اجرائی ذی‌ربط می‌تواند با تأمین اعتبار لازم نسبت به تملک این قبیل املاک مطابق این قانون اقدام نماید. در صورتی که حکم دادگاه مبنی بر خلع ید یا قلع و قمع صادر شده باشد دادگاه مزبور با درخواست دستگاه اجرائی دستور توقف اجرای حکم مزبور را صادر و دستگاه اجرائی ذی‌ربط موظف است ظرف مدت شش ماه از تاریخ صدور دستور موقت نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت روز املاک یادشده اقدام نماید»

^۲ Debtor Prison

نمی‌توان به آن اهمیتی نداد. النهایه اینکه اعطای اختیارات جایگزین‌های اعاده عملیات اجرایی در این حالت چاره ساز است. حال این جایگزین‌ها در نظام اداری می‌تواند از نوع تقویم به پول باشد و یا اینکه همان طور که در قسمت قبل نیز گفتیم اعطا یا لغو مجوز، پروانه، موافقت اصولی، یا اعطا یا لغو گروه، طبقه، پایه در موضوعات شغلی باشد.

۹- نتیجه گیری

لازمه قوانین، بالاخص قانون اجرای احکام مطلوب، جامع بودن و پاسخ‌دهی به سؤالات و مشکلات در حین اجرا است. بدین معنی که در رهگذر اجرای احکام، مسائل طاری زیادی رخ می‌دهد. چنانچه قوانین و مقررات کشوری دارای جامع‌نگری در همه موضوعات باشد، در پی هر مشکل و مسئله‌ای پاسخ پیدا خواهد شد، اما چنانچه قانون جزئی‌نگر تدوین شده باشد، در هر مسئله‌ای که در قوانین پیش‌بینی نشده باشد به چالش برخوردیم خورد. به نظر می‌رسد در پاسخ به برخی مسائل هر چند می‌توان به اصول کلی و حقوقی برای پاسخ مراجعه نمود، اما پیدا کردن اصول واحد نیز به سادگی امکان‌پذیر نیست. به نظر ما لازم است در قوانین حاضر، به ویژه قوانین مادر از جمله قانون اجرای احکام مدنی و نیز دیگر قوانین مانند قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری که قانون مادر مراجع قضایی - اداری تلقی می‌شود، به اصول کلی به صراحت اشاره گردد. از نظر ما اعطای اختیارات به قاضی اجرای احکام، چه در امور مدنی و نیز اداری، یکی از بارزترین این اصول است، چرا که در جایی که نحوه جبران خسارات یا نحوه اعاده عملیات اجرایی با چالش مواجه می‌شود، وجود اختیارات قاضی اجرای احکام می‌تواند خسارات متضرر را نه به نحو کامل، اما به نحو مؤثری جبران نماید و خسارت دیده را نیز از اجرای حکم عادلانه راضی نگه دارد.

مسئله دیگر، تفکیک مسائل قضایی از موضوعات اداری است. هر چند در قانون اجرای احکام مدنی به نحوی به این موضوع پرداخته شد، اما شاید قانونگذار نتوانست مفهوم اعمال اداری را از اعمال قضایی جدا نماید. نظارت قضایی بر اعمال اداری لازم است، اما دخالت قضایی در اعمال اداری به نظر پسندیده نمی‌آید. یکی از دلایل ما برای این تفکیک سهولت امور در اعمال اداری است، چرا که اعمال قضایی اصولاً دارای تشریفات و پیچیدگی‌های خاصی است که موجب تحمل هزینه، صرف زمان و از دست دادن فرصت‌ها و نیز تحمیل نظرهای قضایی بر موضوعاتی بسیار ساده خواهد شد، درحالی که می‌توان این دست امور را با تفکیک از یکدیگر، به راحتی اجرا و پیاده کرد.

در انتها دو پیشنهاد نیز ارائه می‌گردد:

۱- قانونگذار نسبت به برخی جایگزین‌هایی که اشاره نمودیم معادل سازی یا پیش‌بینی جبرانی نماید، بدون وجود ضابطه و معیار اول اینکه حقوق اشخاص تضییع خواهد شد و دوم اینکه ممکن است برای جبران خسارات ناشی از اعاده سلیقه‌ای عمل شده و بدین وضع قطعاً شاهد رویه‌های مختلف خواهیم بود.

۲- به نظر می‌رسد لازم است به مسائل تئوری برخی موضوعات مانند تلف اموال و یا مسائلی مانند تملک املاک از جانب دولت نگاه دوباره‌ای شود چرا که نظم عمومی اقتضا می‌کند اشخاص متعدد را درگیر مسائل حقوقی و قضایی نکنیم و به عبارتی از ترافع بین مردم به شکلی پیشگیری نماییم.

منابع

- احمدی قوهکی، عبدالکریم، ۱۳۸۸، اعاده عملیات اجرای در قانون اجرای احکام مدنی، فصلنامه حقوقی گواه، صص ۱۳۵-۱۴۰.
- امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۷). تقریرات درس تحقیق در متون و اسناد حقوق عمومی و تحلیل محتوای آراء دیوان عدالت اداری، دوره دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- حسنوند، محمد؛ خلخالی، سید وحید و حسنوند، مهدی (۱۴۰۰). «ضابطه‌مندی صلاحیت تفسیری در پرتو اصول حقوقی با نگاهی تطبیقی به رویه مراجع نظارت قضایی بر اداره در ایران و امریکا»، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره هفتم، صص ۱۶۲-۱۳۷.
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۳)، حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۷۶). «تحلیلی از پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی برپایه حاکمیت قانون»، نشریه فرایند مدیریت و توسعه، شماره ۳۸، صص ۴۴-۲۷.
- شفیع، محمدسعید و عسگری، احمد (۱۳۹۷). حقوق اداری تطبیقی، چاپ اول، تهران: جنگل.
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۷)، اجرای احکام مدنی قواعد عمومی، دراک، چاپ دوم.
- شمعی، محمد و شهباز، سارا (۱۳۹۵). حقوق اداری تطبیقی، چاپ اول، تهران: جنگل.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۸). «مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اداری»، نشریه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۱، صص ۱۰۲-۸۷.
- فلاح زاده، علی محمد و نجابت‌خواه، مرتضی (۱۳۹۳). «نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر انتصاب‌های اداری»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۶، صص ۱۴۴-۱۲۵.
- فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۹۴). حقوق اداری تطبیقی عدالت رویه‌ای، چاپ اول، تهران: شهر دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). مفهوم حقوق عمومی، چاپ ششم، تهران: میزان.
- مشهدی، علی (۱۳۹۱). «اصول و معیارهای کنترل قضایی اداری در حقوق سوئیس»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۲، شماره ۳، صص ۲۹۱-۳۰۱.
- معین، محمد، (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، دوره ۶ جلدی، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر تهران، ج ۲.
- مهاجری، علی، (۱۳۹۶)، دانشنامه اجرای احکام مدنی، تهران، فکرسازان، چاپ اول.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۱). «نظارت قضایی دیوان عدالت اداری بر مقررات اجرایی»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، شماره ۳۷، صص ۲۰۲-۱۷۱.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۷). «نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقاء نظارت قضایی)»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۹، صص ۵۶-۷.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۹). حقوق اداری تطبیقی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- هداوند، مهدی (۱۳۹۸). حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: سمت.

-Grande que les textes , (2004), par leurs silences sur les notions de du droit administrative, lui ont laisseune grade latitude, < Repertoire Cont. Adm. Dalloz, V Principes generaux du droit, oct,: 31.

-Jeanneau, B. (1956), "Les Principes generaux du droit dans la jurisprudence administrative" Reveue Internationale de droit compare 8: 172.

-V-CE, ass, 11janv. (1963), sydn. National des administrateurs de la France d' outre-mer, Rec. CE. P. 16, AJDA: 289.



Examining the restoration of executive operations in administrative law

Abstract

When dealing with various issues in administrative proceedings, many events occur; Orders and orders are issued, followed by a series of executive operations. This operation is performed during the proceedings, after the conclusion of the proceedings and as a result of the execution of the verdict or decision. An operation that is executed in a complete or incomplete way, sometimes needs to be restored. This return can be in different directions, including simple or fundamental mistakes, and in some cases it is accompanied by problems for which alternatives should be sought here. In the meantime, there is a possibility of incurring losses and people are also responsible for it. The type of votes and decisions taken in administrative proceedings, because these legal acts are unilateral, is such that it is distinguished from private or penal rights, on the one hand, we are on the side of the government, and on the other hand, with the rights of individuals. This distinction and feature will cause the restoration of executive operations in administrative proceedings to be done with special care. As a result, it is necessary to mention that the traditional way of restoring executive operations needs to be changed and the old way will not be the answer to the society's problems in some cases due to the prevailing public order.

Key words: restoration of executive operations, restoration directions, restoration alternatives, responsible for compensation, administrative proceedings.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی